

بحران امنیتی در غرب آسیا و قدرت یابی احزاب راست افراطی اروپایی

احسان جعفری فر^۱، محمدرضا مجیدی^۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۶/۲۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۴/۰۹

چکیده

بروز بحران امنیتی در غرب آسیا و سرریز شدن آوارگان و پناه جویان به اروپا موجب بروز مشکلات مختلفی برای کشورهای اروپایی شده است. احزاب راست افراطی معتقدند که حضور پناه جویان در کشورهای اروپایی چالش‌ها و خطرات امنیتی، هویتی و اقتصادی برای جوامع آن‌ها ایجاد می‌کند. مخالفت آن‌ها منجر به سردادن شعارهای ضد مهاجرتی و تحریک احساسات ملی گرایانه و امنیتی شدن حضور مهاجران شده است. از این رو، احزاب راست افراطی به هر فرد خارجی که بخواهد در کشورشان مقیم شود یا به کشورشان مهاجرت کند، به عنوان یک تهدید می‌نگرند و تلاش می‌کنند با بزرگ‌نمایی و انتساب هر مشکل کشور به شهروندان خارجی ترس، دلهره و تنفر را در مردم کشورشان بوجود آورند. اگرچه سابقه شکل‌گیری احزاب راست با یکدیگر متفاوت است، ولی جریان راست افراطی در اروپا توانسته است تا از یک روش مشابه و از طریق امنیتی سازی مهاجران، در انتخابات ملی و انتخابات پارلمانی آرا قابل توجهی را کسب کند. پرسش اصلی مقاله، روش تحلیلی^۱ توصیفی، این است که بحران امنیتی در غرب آسیا چه تأثیری بر قدرت‌گیری احزاب راست افراطی در اروپا داشته است. در پاسخ به پرسش مطرح شده این فرضیه مطرح شده است که با بحران امنیتی در خاورمیانه و سرریز شدن مهاجران به کشورهای اروپایی مشکلات امنیتی، هویتی و اقتصادی باعث شده است که با امنیتی کردن مهاجران به عنوان تهدید امنیتی، در انتخابات به موفقیت‌های قابل توجهی برسند.

واژه‌گان کلیدی: احزاب دست راستی، مهاجرت، مکتب کپنهاگ، بحران امنیتی، پوپولیسم.

۱- دانش آموخته کارشناسی ارشد روابط بین الملل دانشگاه مفید، قم، ایران. (نویسنده مسئول)

۲- دانشیار مطالعات منطقه ای دانشگاه تهران، تهران، ایران.

مقدمه

از اواخر دهه ۱۹۹۰ به ویژه بعد از ۱۱ سپتامبر موضوع مهاجرت به تدریج وارد حوزه‌های امنیتی شده است. از نظر احزاب راست اروپایی مسئله مهاجرت و پناهندگی به عنوان یکی از موضوع‌های امنیت داخلی با پدیده تروریسم و افراطی‌گری و خشونت‌های بین‌المللی پیوند خورده است. پیوند زدن افراط‌گرایی اسلامی به مهاجرت مسلمانان و تلاش برای بسیج اجتماعی منجر به بروز حساسیت‌ها و واکنش‌هایی در جوامع اروپایی شده است. راست افراطی همچنین تلاش دارد تا ابعاد اجتماعی مهاجرت را به حوزه‌هایی چون بحران هویت و اقتصاد پیوند بزند. پذیرش مهاجران و پناهندگان به عنوان اعضای یک اجتماع، به سبب اینکه شهروندان جدیدی که از اعضای آن کشور نیستند و دارای آداب، فرهنگ، زبان و مذهب دیگری هستند، با مشکلاتی همراه می‌شود. در صورتی که اقلیت‌ها و مهاجران در جوامع جدید ادغام نشوند و متفاوت از سایر بخش‌های جامعه، آداب و رسوم و روش زندگی خود در کشورهای میزبان را ادامه دهند و تمایل به حفظ آن‌ها داشته باشند پدیده چند فرهنگی شدن جامعه امری اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. سرریز شدن مهاجران و درخواست پناهندگی مسئله‌ای است که از دید احزاب افراطی عالی برای چند پاره شدن فرهنگی کشورهای اروپایی است.

به لحاظ اقتصادی راست افراطی معتقد است که پذیرش مهاجران جدید به معنای افزایش بزهکاری، مشکلات اقتصادی و به خطر افتادن امنیت شغلی شهروندان کشور میزبان است. به باور این احزاب، پذیرش مهاجران به این معناست که هزینه‌ای را که باید صرف آموزش، خدمات رفاهی و امکانات زندگی برای شهروندان اروپایی شود در اختیار مهاجران قرار می‌گیرد و این امر نمی‌تواند مورد پذیرش باشد. مهاجران میزان فرصت‌های

شغلی در جامعه را کاهش می‌دهند و در نتیجه کشور با مشکلات عدیده‌ای از لحاظ اقتصادی روبرو خواهد شد. احزاب راست افراطی با تأکید بر اقتصاد و بزرگ‌نمایی بحران‌ها به دنبال آن هستند تا نشان دهند که در وهله نخست دولت‌های آن‌ها در مهار بحران ناتوان است و سیاست‌های در پیش گرفته شده، بحران‌های جدیدی را ایجاد خواهد کرد و در وهله دوم راه‌حل مشکلات اخراج مهاجران است. از همین رو، احزاب راست با استفاده از احساسات ملی‌گرایانه و تکیه بر بحران‌های مختلف، به شعارهای ضد مهاجر و بیگانه‌ستیزی روی آورده‌اند و موفقیت‌هایی را در انتخابات به دست آورده‌اند. این احزاب با گفتمان و تبلیغ جهت‌داری که بر ضد مهاجران ایجاد کرده‌اند، توانسته‌اند تا با امنیتی کردن موضوع مهاجران نظر رأی‌دهندگان را با به‌سوی خود جلب کنند. در این خصوص این پژوهش به دنبال آنست تا تأثیر بحران امنیتی غرب آسیا را بر قدرت‌یابی احزاب راست افراطی بررسی کند. از نظر این مقاله با بحران‌های غرب آسیا و سرریز شدن مهاجران به کشورهای اروپایی احزاب راست افراطی اروپا با مطرح کردن مهاجران به‌عنوان عامل اصلی بحران‌های امنیتی، هویتی و اقتصادی و امنیتی ساختن موضوع توانسته‌اند در انتخابات پارلمانی موفقیت‌های قابل توجهی به دست آورند.

مرور ادبیات

موضوع احزاب راست افراطی اروپا در سال‌های اخیر مورد توجه نویسندگان و پژوهشگران حوزه امنیت قرار گرفته است. هرچند به نظر می‌رسد حجم مطالب و تعداد کتب و مقالات منتشر شده با توجه به اهمیت و وسعت موضوع به‌قدر کافی نبوده است. از میان پژوهش‌های انجام شده می‌توان مقالات را نخست در دسته معرفی کلی احزاب راست

افراطی در حوزه‌های جغرافیایی اروپا و دوم بررسی موردی عوامل قدرت یابی احزاب راست گرا تقسیم بندی کرد. مقاله‌های زیر در دسته اول قرار می‌گیرند:

مجید بزرگمهری در مقاله‌ای با عنوان «احزاب راست در اروپای امروز و روند همگرایی» در سه بخش مفاهیم، وضعیت احزاب راست و مواضع آن‌ها را در کنار تعداد کرسی‌های این احزاب در مجالس قانون‌گذاری ملی (شاخص میزان تأثیرگذاری) و تعداد کرسی آن‌ها در مجلس اروپا (شاخص میزان تأثیرگذاری در سیاست‌های اروپایی در چهار حوزه جغرافیایی اروپای غربی، اروپای مرکزی، اروپای شرقی و بالکان و حوزه اسکاندیناوی تقسیم کرده است (بزرگمهری، ۱۳۹۴: ۴۵۵-۴۱۳). بهزاد احمدی لفورکی در مقاله‌ای با عنوان «گردش به راست: احزاب و گفتمان راست افراطی در اتحادیه اروپا»، به بررسی گفتمان و دلایل ظهور و موفقیت احزاب راست افراطی پرداخته است و با بررسی پایگاه اجتماعی آن‌ها و طبقه‌بندی احزاب راست افراطی در نهایت به بررسی فهرست اسامی و آمار موفقیت آن‌ها در سیزده کشور و طی سال‌های مختلف به صورت کلی پرداخته است (لفورکی، ۱۳۹۲: ۸۵-۳۵). دانیل استاکمر^۱ در مقاله‌ای با عنوان «موفقیت راست افراطی در غرب اروپا» به عوامل مختلف موفقیت احزاب راست در حوزه‌هایی چون قومیت و اقتصاد پرداخته است. وی با بررسی قدرت یابی این احزاب در منطقه غرب اروپا عوامل موفقیت آنها را مورد بررسی قرار می‌دهد (Stockemer, 2017: 41-56). در مقاله خیزش راست افراطی در اروپا و آمریکا نوشته توماس گریوین^۲، نویسنده به بررسی کلی قدرت یابی احزاب راست افراطی در اروپا و آمریکا پرداخته و به تأثیر آنها اشاره داشته است. (Greven, 2016: 4)

¹ Daniel Stockemer

² Thomas Greven

در دسته دوم می‌توان مقاله‌های زیر را مورد توجه قرار داد:

پیروز ایزدی در مقاله‌ای با عنوان «نگاهی به جریان‌های سیاسی اصلی در فرانسه: نوسان بین دو قطب» با بررسی نظام‌های حزبی فرانسه و جریان و نیروهای چپ، مسئله جریان‌ها و نیروهای سیاسی افراطی را مورد بررسی قرار گرفته است. (ایزدی، ۱۳۹۲: ۳۷۸-۳۲۳). مهدی محمد نیا نیز در مقاله‌ای با عنوان «مهاجرت و رادیکالیسم در اتحادیه اروپا» به مرور مفاهیم مهاجرت و رادیکالیسم به بحث مهاجرت و ابعاد امنیتی آن پرداخته است (محمدنیا، ۱۳۹۵: ۸۶-۵۷). مجید مجیدی و عزیز حاتم زاده در مقاله‌ای با عنوان قدرت‌یابی گروه‌های راست افراطی در اروپا؛ علل و پیامدها با مرور ریشه‌های احزاب راست افراطی به شاخص‌های قدرت‌یابی و پیامدهای به قدرت رسیدن احزاب راست پرداخته است (مجیدی، ۱۳۹۵: ۴۵۵-۴۴۱). نان مایر^۱ با عنوان از «جین مایر تا مارین لوپن تغییرات به نفع راست افراطی» به بررسی موردی موفقیت جبهه ملی فرانسه در دوره‌های مختلف پرداخته است و با ارائه آمارهایی، موفقیت حزب جبهه ملی را مورد توجه قرار داده است (Mayer, 2013: 160-178). نیکلاس بولین^۲ به همراه جاستیو لیدن^۳ و جان نهلین^۴ در مقاله‌ای با عنوان احزاب ضد مهاجرت به بررسی عوامل مختلف در قدرت‌یابی راست افراطی در سوئد پرداخته است و بخش عمده‌ای از مقاله را به مهاجرت بعنوان زمینه قدرت‌یابی راست افراطی اختصاص داده است. (Bolin et al, 2014: 323)

با توجه به پیشینه پژوهش می‌توان به کاستی‌ها و ناکافی بودن پژوهش‌های انجام‌شده پی برد که بی‌تردید ابعاد پرداخته‌شده در هر پژوهش قابلیت بسط و بررسی بیشتر را خواهد

¹ Nonna Mayer

² Niklas Bolin

³ Gustav Lidén

⁴ Jon Nyhlén

داشت. از این رو، این پژوهش در این مقاله تلاش شده است بررسی دقیق تری از قدرت یابی احزاب راست افراطی با شاخص بحران‌های امنیتی غرب آسیا پرداخته شود. اهمیت پرداختن به این بعد به لحاظ تأثیر بحران‌های امنیتی غرب آسیا بر افزایش مهاجرت به اروپا و قدرت یابی احزاب راست افراطی اروپا است.

چارچوب نظری

مکتب کپنهاگ^۱

مکتب کپنهاگ بعد از فروپاشی جماهیر شوروی شکل گرفت، نظریه پردازان این مکتب با گذر از نظامی محوری در مطالعات امنیتی، امنیت تک بعدی را به پنج بخش نظامی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی گسترش می دهند. عامل تعیین کننده امنیت در این مکتب میزان رهایی از تهدید است و کشورها امنیت خود را بر آن اساس موردسنجش قرار می دهند. مفهوم امنیتی ساختن یکی از کانونی ترین مفاهیم در مکتب کپنهاگ است؛ و تعریف امنیت به عنوان کنش کلامی مرکز ثقل این بحث است (ابراهیمی، ۱۳۸۶: ۴۴۶) باری بوزان^۲ و آل و یور^۳، نظریه پردازان مکتب کپنهاگ برخلاف رویکردهای دیگر که امنیت را امری عینی و واقعی تصور می کنند، بیان می دارند که امنیت مسئله ای است بین ذهنی^۴ و مبتنی بر تصمیم بازیگران. بدین ترتیب ممکن است برداشت و ادراکات امنیتی مختلف و متفاوتی از سوی بازیگران مختلف، حتی در مورد موضوعی خاص، روی دهد. از سوی دیگر برداشت و ارزیابی دیگران نیز در مورد امنیتی ساختن یک موضوع توسط یک

¹ Copenhagen School

² Barry Buzan

³ Ole Waver

⁴ Intersubjective

بازیگر، اهمیت می‌یابد زیرا این برداشت و ارزیابی آن‌ها در نهایت بر نحوه تصمیم‌گیری و پاسخ‌های آن‌ها تأثیرگذار خواهد بود (عبداله خانی، ۱۳۸۹: ۱۳۶). از اصل بین ذهنی بودن مسئله امنیت دو نتیجه می‌توان گرفت: نخست آنکه، آستانه امنیتی دولت-ملت‌ها با یکدیگر متفاوت خواهد بود و این مهم، به دیگر بازیگران متذکر می‌شود که وقتی دولت‌ها موضوعی را امنیتی می‌سازند، این‌یک واقعیت سیاسی است که نتایجی را نیز در پی خواهد داشت. در این چارچوب، درک و شناخت آستانه امنیتی دیگر بازیگران و به بیان دیگر، خطوط قرمز امنیتی آن‌ها و آنجا که احساس تهدید می‌کنند، برای طرح‌ریزی سیاست‌ها و راهبرد امنیتی امری ضروری است. برای مثال، فنلاندی‌ها با میانگین سه درصد مهاجر خارجی همواره نگران مسئله مهاجرت هستند، اما سوئدی‌ها با ۱۴/۷ درصد نرخ مهاجرت، هیچ‌گاه احساس ناامنی و نگرانی نمی‌کنند (بوزان، ۱۳۹۲: ۱۱). در تحلیل امنیت از نگاه بوزان، زاویه‌ها و عناصری از خرد به کلان تبدیل می‌شود و مسائلی در جنبه‌های اجتماعی امنیت و چگونگی ایجاد و یا تأمین امنیت، تهدیدهای مردم و جوامع وارد بحث می‌شود. می‌توان گفت بوزان تا حدودی یک متفکر مستقل و یک اصلاح‌کننده‌ای است که در تحلیل امنیت از دید گسترده‌ای بهره می‌گیرد و مخاطبانش را در درک کامل پیچیدگی‌های امنیتی با مفاهیم خود و مرتبط ساختن آن‌ها با مسائل جاری آشنا می‌سازد.

وجوه پنج‌گانه امنیت

در مکتب کپنهاگ، می‌توان وجوه امنیت را در پنج قسم طبقه‌بندی کرد که عبارت‌اند از:
۱- امنیت نظامی که به اثر متقابل دوسطحی توانایی‌های تهاجمی و تدافعی کشورها و برداشت‌های آنان از نیات همدیگر مربوط می‌شود. از نقطه نظر ملی، دولت‌های ضعیف

تهدید نظامی را جدی‌تر می‌گیرند. بدون تردید، نخبگان حاکم در معرض تهدید واقع می‌شوند و برحسب اهداف مهاجمان، چه بسا بخش‌های بزرگی از جامعه نسبت به تغییرات بی‌تفاوت باشند و یا از آن استقبال کنند. صرف‌نظر از ضعیف یا قوی بودن دولت، همواره هزینه‌های سنگین انسانی و اقتصادی اقدام‌های نظامی به قوت خود باقی هستند، زیرا استفاده از زور می‌تواند تحولات نامطلوب ناگهانی در سطح گسترده را سبب شود، معمولاً تهدیدهای نظامی در برنامه‌های امنیت ملی، از بالاترین اولویت برخوردارند. استفاده از زور باعث نقض روابط مسالمت‌آمیز عادی می‌شود. شناسایی دیپلماتیک را مختل می‌سازد؛ بنابراین، حتی تهدید به استفاده از زور، به مفهوم تمایل به عبور از مرز مهمی است که روابط رقابتی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی عادی را از رقابت کامل جنگی جدا می‌سازد (بوزان: ۱۳۸۷: ۱۴۳-۱۴۱).

۲- امنیت سیاسی درباره ثبات سازمانی دولت‌ها، نظام‌های حکومتی و ایدئولوژی‌هایی است که به آن‌ها مشروعیت می‌دهد. تهدید سیاسی می‌تواند ساختاری باشد، یعنی بیش از آنکه از مقاصد خاص بازیگری، نسبت به بازیگر دیگر ناشی شود، از ماهیت دولت نشات می‌گیرد. تهدید سیاسی ساختاری زمانی رخ می‌دهد که اصول سازمان دهنده دو دولت در شرایطی، با یکدیگر تعارض پیدا کند و هیچ‌کدام نتواند دیگری را نادیده بگیرد. در این حالت، نظام‌های سیاسی آنان- خواه‌ناخواه- درگیر بازی بدون انتهای با یکدیگر می‌شوند (همان: ۱۴۷-۱۴۵).

۳- امنیت اقتصادی پیرامون دسترسی به منابع، سرمایه و پول و بازارهای لازم و ضروری برای حفظ سطوح قابل‌قبول رفاه و قدرت دولت است. تأثیرات اقتصاد بین‌الملل جهانی باعث وابستگی متقابل می‌شود که از جهات مختلفی مثبت است، اما این تأثیرات آشکارا

تهدیدکننده رژیم‌هایی هستند که درصددند تا از طریق خوداتکایی اقتصادی خود را حفظ کند. از این رو، واکنش این رژیم‌ها به این وضعیت، ممکن است عواقب و عوارض منفی امنیتی داشته باشد.

۴- امنیت زیست‌محیطی به آن دسته از تهدیدات نسبت به بشریت می‌پردازد که ناشی از تأثیر گذاری بشر بر محیط «طبیعی» می‌باشند. این نوع امنیت پیرامون تأثیر تغییرات جوی و آب و هوایی، جنگل زدایی، آلودگی شیمیایی، فرسایش خاک و مانند آن است. این‌ها مسائل و مشکلاتی هستند که اصالتاً ناشی از فعالیت انسان می‌باشد. آنها ممکن است نتیجه اقدام عمدی انسان یا معلول عوارض جانبی غیر ارادی و ناخواسته پیگیری اهداف دیگر باشند. این بعد از امنیت معطوف به برخورد با بلایای طبیعی چون زلزله و طوفان نیست. امنیت زیست‌محیطی نتیجه مبارزه و مقابله بشر با عوارض غیر قابل پیش بینی طبیعت نیست بلکه حاصل کشمکش بشر با خودش می‌باشد. این موضوع امر مهمی است؛ زیرا بعضی بیان داشته‌اند که تهدیدات زیست‌محیطی بر خلاف تهدیدات نظامی «تهدیدات بدون دشمن» هستند. (شیهان، ۱۳۸۸: ۱۳۱).

۵- پنجم امنیت اجتماعی است که احتمالاً جذاب‌تر از پنج بعد دیگر است. این در حالی است که به سختی می‌توان آن را از بخش سیاسی جدا ساخت، تهدیدات اجتماعی مربوط به هویت است و تعادل (فقدان وجود آن) می‌تواند در دولت‌ها یافت شود. دولت‌های ضعیف اغلب عاجزند تا با تفاوت‌های موجود در هویت و فرهنگ برخورد صحیح کنند. به عنوان مثال، در افغانستان می‌بینیم که تفاوت‌ها در فرهنگ، ایدئولوژی و قومیت، منجر به تشکیل مرزهای قبیله‌ای در داخل کشور شده است به نحوی که با دولت خود سازگار نیستند. این مسائل در کشور همسایه یعنی پاکستان وجود دارد و امنیت اجتماعی به طور

عمیق مرتبط با امنیت سیاسی و حتی نظامی است. بیشتر درگیری‌هایی که اینک شایع هستند در خود عنصر اجتماعی دارند. (STONE,2009:5-6) بوزان سه تهدید اصلی برای امنیت اجتماعی را معرفی می‌کند: مهاجرت، نفوذ فوق العاده از یک جامعه همسایه یا یک گروه همسایه (رقابت افقی) و همچنین ادغام و همچنین پروژه‌های جدایی ناپذیر (رقابت عمودی). از این رو انتقاد اصلی مفهوم امنیت اجتماعی به نظریه واقع‌گرای اینست که با هویت یک گروه سروکار دارد نه دولت. (Schmid,2007:18-19)

در نقد مکتب کپنهاگ برجسته‌ترین نقد از جامعه‌شناس بیل مک سویی است. از آنجا که در مکتب کپنهاگ مفهوم سازی هویت در قبال دیگری است، او معتقد است که هویت واقعیت جامعه نیست بلکه پروسه‌ی مذاکره میان مردم و منافع گروه‌ها است. " در طول مذاکرات میان افراد هویت اجتماعی دچار تغییرات مداوم است

در هم تنیدگی روابط مذهبی یا قومی می‌تواند بیشتر به ناسازگاری تبدیل شود. جامعه ممکن است با توجه به ظرفیتش از راه‌های مختلفی ساخته شود این در حالی است که برای ویور، هویت‌ها ثابت در نظر گرفته می‌شوند. انتقاد دیگر اینست که نباید مشکلات را به خاطر اینکه هویت مردم با یکدیگر تفاوت دارند در نظر گرفت بلکه ممکن است آنها هویت‌های متفاوت به خاطر مشکلات امنیتی دارند. (Bilgic,2006:6)

در کاربست چارچوب نظری با موضوع پژوهش می‌توان گفت که با بوجود آمدن گروه تروریستی داعش، مسئله اسلام‌هراسی به صورت گسترده‌ای در آمریکا و اروپا تبلیغ شد. مسئله زمانی به صورت کاملاً امنیتی در جوامع غربی و توسط احزاب راست تبدیل شد که هزاران آواره‌ی مسلمان به خاطر حوادث تروریستی و حملات داعش به سوی کشورهای اروپایی سرازیر شدند و درخواست پناهندگی داشتند. همچنین مهاجرت و مقیم شدن

مهاجران نیز به عنوان یک تهدید هویتی در شعارهای تبلیغات احزاب راست بیشتر دیده می شود. این احزاب معتقدند که مهاجرت سبب می شود که یکدستی جامعه از هم فروپاشد و با افزایش مهاجران، دولت ها باید قوانین و امتیازاتی به نفع آنها وضع کند، در نتیجه جامعه چند قومیتی و چند فرهنگی شکل خواهد گرفت. عامل اقتصاد از این جهت که مهاجران و پناهندگان به عنوان شهروندانی که از اعضای کشور نیستند و نباید از منافع بازار داخلی چون نقل و انتقال آزاد و وضعیت رفاهی، بهره مند شوند امنیتی می شود. همچنین بحران اقتصادی سال ۲۰۰۸ این فرصت را به احزاب راست افراطی داد که از ناراضیاتی عمومی بهره برداری سیاسی کنند و با ناکارآمد نشان دادن دولت در مهار بحران، اعتماد عمومی به دولت را بکاهند. بحران اقتصادی سبب شد احزاب راست افراطی بتوانند جایگاهی در میان شهروندان داشته باشند و بدین ترتیب از موج ناراضیاتی اقتصادی در سال های مختلف بهره برداری کنند. پذیرش مهاجران جدید از سوی دولت های اروپایی موجب شده است این احزاب با استفاده از مشکلات اقتصادی که به واسطه پذیرش پناه جویان بوجود خواهد آمد جایگاه مطلوبی در میان شهروندان بدست آورند.

بحران امنیتی خاورمیانه

سه موج تاریخی در سیر مهاجرت به اروپا حائز اهمیت بوده است. موج نخست در سه دهه پس از پایان جنگ جهانی دوم برای بازسازی اقتصادی کشورهای اروپایی در قالب پذیرش کارگران میهمان و مهاجرانی از مدیترانه و آسیا صورت پذیرفت، موج دوم حاصل از پیوستن خانواده ها و وابستگان مهاجران مقیم اروپا در دهه ۷۰ بوده و موج سوم نیز به طور عمده به پناهندگان و آوارگان دهه ۹۰ و نیز مهاجرت ناشی از گسترش جغرافیایی اتحادیه

اروپایی به شرق قاره کهن اختصاص داشت (مولایی، ۱۳۸۷: ۴۲). با وقوع حمله ۱۱ سپتامبر و حمله آمریکا به افغانستان و به دنبال آن بحران‌های زنجیره‌ای که در غرب آسیا از جمله حمله به عراق، رشد تروریسم و بوجود آمدن گروه تکفیری داعش، بحران سوریه، جنگ یمن، انقلاب‌های عربی بسیاری از شهروندان این کشورها برای حفظ جان خود به کشورهای دیگر مهاجرت کردند. در این میان می‌توان از سه کشور به‌عنوان مهم‌ترین کانون‌های بحران‌های غرب آسیا نام برد که عبارت‌اند از: سوریه، عراق و افغانستان. به گزارش سازمان دیده بان حقوق بشر جنگ داخلی سوریه، که در سال ۲۰۱۱ آغاز شد، ۷۶ هزار نفر کشته در سال ۲۰۱۴ داشته است. در مجموع بیش از ۲۰۰ هزار نفر از زمان آغاز جنگ کشته شده‌اند. در پایان سال ۲۰۱۴، ۷٫۶ میلیون نفر آواره شده‌اند و تقریباً ۳٫۸ میلیون به کشورهای دیگر پناهنده شده‌اند، بیش از ۱٫۵ میلیون نفر از آن‌ها در سال ۲۰۱۴ ثبت نام شده‌اند. وضعیت امنیتی و حقوق بشر در عراق و سوریه در سال ۲۰۱۴ به علت افزایش جنگ‌های فرقه‌ای، به شدت کاهش یافت. گروه افراطی داعش بخش‌هایی از عراق (و سوریه) را فتح کرد و با وقوع حمله‌های انتحاری، انفجار خودروها و قتل‌های هدفمند، بیش از ۱۲ هزار نفر کشته و بیش از ۲۲۰۰۰ نفر در سال ۲۰۱۴ زخمی شدند. تعداد آواره در داخلی عراق از ژانویه ۲۰۱۴ بیش از ۲ میلیون نفر و تعداد کسانی که جهت ثبت نام پناهندگان سوریه در عراق به ۲۳۳ ۶۲۵ رسید. در سال ۲۰۱۴، با افزایش مبارزه بین نیروهای امنیت ملی و شورشیان، منجر به مرگبارترین سال برای غیرنظامیان در جنگ اخیر شد. یوناما^۱ یا هیئت معاونت ملل متحد در افغانستان ۳،۶۹۹ غیرنظامی و ۶،۸۴۹ مصدوم را ثبت کرد؛ که نسبت به سال قبل ۲۲، تلفات زنان ۲۱ درصد و تلفات کودکان ۴۰ افزایش

^۱ United Nations Assistance Mission in Afghanistan (UNAMA)

داشته است (EASO,2014:35). بدین ترتیب اوضاع بحرانی منطقه غرب آسیا موجب شد سیل مهاجرت‌های قانونی و غیرقانونی و افزایش پناهندگی به خاطر شرایط نابسامان و ناامنی روانه کشورهای اروپایی شود. پناهجویان به سمت کشورهای اروپایی که باثبات و دارای وضعیت اقتصادی بهتر بودند، گسیل شدند. طبق آمار کمیسریای عالی پناهندگان سازمان ملل سال ۲۰۱۴، آلمان از نظر شمار پناهجو در دنیا اول بوده است و حدود ۱۷۳۱۰۰ نفر از این کشور درخواست پناهندگی کرده‌اند. این رقم در بریتانیا ۳۱۳۰۰ نفر بوده که بیش‌ترینشان (به ترتیب) از اریتره، پاکستان و سوریه بوده‌اند (BBC,2015).

موج مهاجرت به اروپا در سال ۲۰۱۵ با شدت گرفتن جنگ در سوریه و عراق آغاز شد و با اعلام آمادگی آنگلا مرکل، نخست‌وزیر آلمان، برای پذیرش صدها هزار پناهجو، ابعاد تازه‌ای گرفت. افغان‌ها بعد از سوری‌ها، در این موج دومین گروه بزرگ پناهجویان را تشکیل دادند. بر اساس آمار رسمی سازمان بین‌المللی مهاجرت یا آی‌او‌ام^۱، نزدیک به ۱۹۰ هزار افغان در سال ۲۰۱۵ در کشورهای اروپایی درخواست پناهندگی داده و بر اساس آمار غیررسمی این سازمان، این رقم به ۲۵۰ هزار نفر می‌رسد (BBC,2016). بدین ترتیب می‌توان ایجاد موج جدید از مهاجران به سوی کشورهای اروپایی را وقوع بحران‌های متعدد در خاورمیانه دانست. با پذیرش تعداد زیادی از مهاجران از سوی دولت‌های اروپایی و سیل مهاجران غیر قانونی که از راه‌های مختلف زمینی و دریایی خود را به کشورهای اروپایی رسانده‌اند موج مخالفت بر علیه دولت‌های اروپایی نیز ایجاد شد. در این میان احزاب ملی گرا در کشورهای اروپایی با مخالفت پذیرش و پناه دادن به آوارگان سعی کردند تا از بحران مهاجرت بهره برداری سیاسی و انتخاباتی به نفع خود کنند و با سردادن

¹ International Organization for Migration

شعارهای ضد مهاجرتی به تحریک احساسات ملی گرایانه مردم و در نتیجه موفقیت در انتخابات پارلمانی دست یابند.

قدرت یابی راست افراطی

اندیشمندان درباره تعریف راست افراطی دیدگاه‌های متفاوتی دارند و تقریباً هیچ پژوهشگری نیست که درباره تعریف این جریان، دیدگاه کاملاً مشترک با همتایانش داشته باشد. کاس مود^۱ در بیست‌وشش تعریف که از راست افراطی بررسی کرده است. دست کم پنجاه‌وهشت مؤلفه متفاوت را یافته است. با این حال، فقط پنج جنبه در دست کم نیمی از تعاریف اشاره شده است: ملی‌گرایی، نژادپرستی، بیگانه‌هراسی، ضد دموکراسی بودن و درخواست دولت قوی (دهشیری، ۱۳۹۵: ۴۲-۴۳). بعد از جنگ جهانی دوم، حمایت یا عضویت در احزاب راست افراطی در بسیاری از کشورهای اروپایی یک تابو محسوب می‌شد؛ اما با گذر زمان و کم‌رنگ شدن خاطرات این جنگ، این احزاب با استفاده از شعارهای ایجاد رفاه اقتصادی و تلفیق آن‌ها با ملی‌گرایی توانستند جایگاه قابل توجهی را در ساختار سیاسی کشورهای اروپایی به دست آورند. در ادامه گونه‌شناسی احزاب راست افراطی آمده است:

^۱Cas Mudde

گونه شناسی احزاب راست افراطی در کشورهای اروپایی

کشور	حزب راست‌گرای افراطی	بنیان‌های شکل‌گیری بنیان‌های ملی‌گرایانه
اتریش	حزب آزادی	بنیان‌های ملی‌گرایانه
بلژیک	حزب منافع فلاندرها	
فرانسه	جبهه ملی	
ایتالیا	ائتلاف ملی- لیگ شمال	جنبش‌های اعتراضی
دانمارک	حزب مردم	
فنلاند	فنلاندی‌های راستین	
ترورژ	حزب پیشرو	
سوئیس	حزب مردم	
بلغارستان	اتحادیه ملی	سیاست نظامی‌گری و اقتدارگرایی پساکمونیستی (اروپایی مرکزی و شرقی)
چک	مجمع جمهوری‌خواهان، حزب جمهوری‌خواه چک اسلواکی	
مجارستان	جنبش برای مجارستان بهتر (جوبیک)، حزب زندگی و عدالت مجارستان	
لتونی	جنبش خلق	
لهستان	مجمع خانواده‌های لهستانی	
رومانی	حزب رومانی بزرگ	
اسلواکی	حزب ملی اسلواکی	
اسلونی	حزب ملی اسلونی	
هنگد	حزب آزادی	
سوئد	حزب دموکراسی جدید	
بلژیک	جبهه ملی	افراط‌گرایی فرهنگی
آلمان	حزب جمهوری‌خواهان، حزب دموکراتیک ملی آلمان، اتحادیه مردمی آلمان	
هنگد	حزب دموکرات‌های میانه	
سوئد	حزب دموکرات‌های ملی، حزب دموکرات‌های سوئدی	
انگلینس	حزب ملی بریتانیا، جبهه ملی	

منبع: (مجیدی و حاتم زاده، ۱۳۹۵: ۴۴۶)

قدرت‌یابی احزاب راست افراطی اروپا در سال‌های اخیر در نتیجه بحران غرب آسیا و افزایش تعداد مهاجران مسلمان از این سرزمین‌ها به سوی کشورهای اروپایی بوده است. این احزاب با بزرگ‌نمایی آثار و پیامدهای این مهاجرت بر کشور خود سعی داشته‌اند تا نشان بدهند که مشکلات و آسیب‌های اجتماعی جدی از سوی این آوارگان و پناه‌جویان متوجه جامعه آن‌ها است. می‌توان مهم‌ترین ابعاد مطرح‌شده از سوی این احزاب را بحران امنیت، هویت و اقتصاد می‌توان ذکر کرد که در ادامه به آن‌ها می‌پردازیم.

موضوع امنیت و احزاب راست افراطی

از دهه ۱۹۸۰ و با کم‌رنگ شدن خاطرات دوران فاشیسم و هم‌زمان با آغاز تحولات جدید مانند جهانی‌شدن و افزایش ورود مهاجران به کشورهای اروپایی، احزاب نوینی در صحنه سیاسی کشورهای اروپایی شکل دهند. این احزاب با رویکردی پوپولیستی، خود را صدای اصلی مردم و اکثریت خاموش دانسته و احزاب حاکم اعم از چپ و راست را از

یک جنس می‌دانند. ظهور احزاب راست افراطی در برخی از کشورهای اروپایی، تأثیر اساسی بر موضوع مهاجرت و فرآیند محدودسازی آن داشت. در واقع، این احزاب با تبلیغ گسترده برای محدود کردن مهاجران، نظر رأی‌دهندگان را به خود جلب کردند و وارد عرصه قدرت رسمی شدند. دامنه‌ی تهدید ناشی از اقدامات تروریست جهادیان در اروپا و به‌ویژه اروپایی‌هایی که به‌قصد جهاد به خاورمیانه رفته بودند، سبب شد تا تونی بلر در آوریل ۲۰۱۴، از رهبران غربی بخواهد اختلافات را با چین و روسی کنار بگذارند و بر تهدید فزاینده افراطی‌گری دینی که در قالب گروه افرادی داعش تجلی‌یافته است، تمرکز کنند. بلر گفت رویارویی با این دیدگاه رادیکال از اسلام باید در دستور کار بین‌المللی قرار گیرد (BBC, 2014). امنیت طلبی شهروندان و تلاش احزاب راست برای بزرگ‌نمایی خطر مهاجران بر روی مسلمانان این کشور، اثرات اجتماعی مختلفی داشته است. به‌طور کلی، حادثه ۱۱ سپتامبر و بحران امنیتی ایجاد شده در اروپا به دلیل حوادث تروریستی باعث شد تا احزاب راست سعی کنند تا مسلمانان را متهم به تروریست بودن یا حامی تروریست‌ها کنند و مهاجران مسلمان به خاطر همین تبلیغات تحت فشار قرار گرفتند. به دنبال تصویب قوانین مختلف در جهت مبارزه با تروریسم، سخت‌گیری نیروهای امنیتی در خصوص مسلمانان افزایش یافته است. در برخورد نیروهای امنیتی برای جستجوی افراد مظنون به اعمال تروریستی، در بیشتر موارد مسلمانان مورد اتهام قرار می‌گیرند و این موجب دستگیری‌های گسترده در میان مسلمانان می‌شود؛ درحالی‌که اغلب پس از بازپرسی، مشخص می‌شود که بیشتر افراد دستگیر شده، بی‌گناه هستند و به‌اشتباه در مظان اتهام قرار گرفته‌اند؛ افزون بر تعداد دستگیری‌ها، مدت‌زمان دستگیری افراد نیز افزایش داشته است (درخسه، حسینی فائق، ۱۳۹۱: ۱۵۱). بر اساس برآوردهای صورت گرفت

توسط اتحادیه اروپا حدود ۲۰۰۰ شهروند اروپایی به گروه‌های جهادی ملحق شده‌اند، اما بر اساس سایر برآوردها این رقم تا ۵۰۰۰ نفر نیز رسیده است (ایزدی، ۱۳۹۳: ۱۶۰). نگرانی از این مسئله به حدی بود که جیمز بروک شایر^۱، وزیر مهاجرت و امنیت انگلیستان ابراز داشته است که شهروندان درگیر در فعالیت‌های تروریستی باید به دادگاه کشانده شوند (Theguardian, 2014).

راست افراطی و هویت ملی

مطالعه تطبیقی برنامه احزاب دست راستی نشان می‌دهد که موضوع مهاجرت و هویت نقشی محوری در تدوین این برنامه‌ها ایفا می‌کند. اگرچه این احزاب موضوع‌های دیگری همچون سیاست، اقتصاد و مسائل اجتماعی را نیز در دستور کار خود قرار داده‌اند، اما با این حال، موضوع محوری مورد علاقه آنها مهاجرت و امنیت است. در بیشتر مواقع، مهاجرت به عنوان تهدید در برنامه احزاب دست راستی مطرح می‌شود. مارین لوپن رهبر جبهه ملی فرانسه در یکی از سخنرانی‌های خود در سپتامبر ۲۰۱۵ اعلام کرد: «مهاجرت یک فرصت نیست، بلکه باری بر دوش فرانسه است» و یا در برنامه حزب مردم دانمارک نیز اعلام شده است که دانمارک، کشور مهاجرت نیست و هیچگاه هم نبوده است. این احزاب دست راستی در مخالفت با طراحی سیاست‌های خاص در قبال مهاجرت، از وضع تدابیر خاص برای محدود ساختن شدید مهاجرت قانونی و حذف مهاجرت غیرقانونی حمایت می‌کنند. به عنوان نمونه، در برنامه جبهه ملی فرانسه آمده است که در یک بازه زمانی پنج ساله تعداد مهاجران قانونی باید از ۲۰۰ هزار به ۱۰ هزار نفر کاهش یابد (Perrineau, 2016).

بحث اصلی این احزاب بازگشت به ملی‌گرایی است. ملی‌گرایی یک چشم‌انداز

¹James brookshier

ایدئولوژیکی است که معتقد است تنها اعضای گروه بومی یا همان ملت، اعضای مشروع تشکیل دهنده یک واحد سیاسی محسوب می‌شوند؛ و تنها این ملت به لحاظ قومی و فرهنگی تعریف شده است که می‌تواند اساس و مبنای حاکمیت مردمی را تشکیل دهد و به یک واحد سیاسی مشروعیت ببخشد. در نتیجه، مشارکت و مداخله افراد غیر بومی یا اندیشه‌های سیاسی به عنوان تهدیدی برای انسجام ملی محسوب می‌شود. به همین خاطر نیز پروژه همگرایی با این مفهوم مضیق از حاکمیت مردمی و عمومی منافات دارد. همگرایی فراملی بر این اندیشه استوار است که حاکمیت عمومی تنها به ملت-دولت محدود نیست و فراتر از آن است. به‌عنوان مثال، در سوئیس نیز حزب اتحادیه دمکراتیک مرکز^۱ که در انتخابات پارلمانی اکتبر ۲۰۱۵، ۲۹٫۴ درصد کرسی‌ها را به خود اختصاص داد، خواستار کاهش تعداد مهاجران و توقف هر گونه حمایت از قانونی شدن ورود مهاجران غیرقانونی است. حزب اتحادیه دمکراتیک مرکز در مرام‌نامه خود به این موضوع اشاره کرده است که در صورت متوقف نشدن ورود مهاجران، در ۵۰ سال آینده تعداد مهاجران در سوئیس از تعداد شهروندان بومی سوئیس بیشتر خواهد شد. حزب فنلاندی‌های حقیقی^۲ نیز خواستار کنار گذاشته شدن این سیاست است که مهاجرت و چندجانبه‌گرایی^۳ اندیشه‌ای ضروری و مطلوب برای کشورهای اروپایی است. به‌طور کلی، احزاب دست راستی مهاجران را عاملی برای افزایش هزینه‌های دولتی می‌دانند. به‌عنوان نمونه، جبهه ملی فرانسه در این مورد می‌گوید که مهاجران سالانه ۷۰ میلیارد یورو برای فرانسه هزینه دربردارد. این احزاب همچنین معتقدند که مهاجرت، تهدیدی برای هویت ملی کشورهای اروپایی است.

1. Democratic Union of Center

2. True Fins

3. Multiculturalism

(همان). از این رو، نگرانی‌های اصلی کسانی که نظریه یوراپیا^۱ را مطرح می‌کنند این است که درحالی که روزبه‌روز هویت مذهبی و فعالیت‌های دینی مسلمانان در اروپا افزایش می‌یابد، هویت مذهبی و حضور در مراسم مذهبی در کلیسا در اروپا به سرعت در حال کاهش است و چهار هزار کلیسا طی ۱۵ سال اخیر تعطیل شده است (پوراسمعیلی، ۱۳۹۰). در این فضا زنگ خطر برای هویت اروپایی

در مقابل هویت اسلامی برای غربی‌ها به صدا درآمده است. افزون بر افزایش جمعیتی مسلمانان در اروپا، رشد اقبال به اسلام در میان جمعیت بومی اروپا نیز برای سیاست‌مداران اروپایی و کلیساها نگران‌کننده است. احزاب راست افراطی در این خصوص نیز بشدت فعال هستند و درصدد هستند تا با اعلام این خطر که افزایش جمعیت مسلمان هویت ملی آینده کشورشان را تهدید خواهد کرد سعی می‌کنند تا نظر رأی‌دهندگان را به خود جلب کنند. اگرچه عناصر هویتی اتحادیه اروپا به ارزش‌های مدرنی که بر حقوق مدنی، آزادی عقیده، بیان، اجتماع، برابری، حاکمیت قانون، کثرت‌گرایی، دموکراسی و حقوق بشر تأکید دارد ولی با امنیتی شدن هویت و تبلیغات ناسیونالیستی احزاب راست افراطی به نظر می‌رسد که اروپا بر عناصر هویتی چون دموکراسی و حقوق بشر، کثرت‌گرایی و برابری دیگر نخواهد توانست تکیه کند. نگرانی این احزاب از رشد جمعیت مسلمان و به خطر افتادن هویت ملی آن‌ها و تبدیل شدن جامعه به چند فرهنگی و هویتی باعث می‌گردد که رویکرد ستیزه‌جویانه‌ای نسبت به دموکراسی و پذیرش مهاجران در کشورهای خود را اتخاذ کنند. از مسائل مهمی که احزاب راست افراطی روی آن تأکید کرده‌اند، موضوع هویت

^۱ اصطلاحی که توسط روزنامه‌نگار ایتالیایی، اورینا فالاجی، برای نشان دادن افزایش اسلام‌گرایی در اروپا مطرح کرد؛ که از دو واژه «یروپ» و «عربیا» در زبان انگلیسی تشکیل شده است.

است. وجود جمعیت مهاجر بهانه مناسبی را برای جریان راست افراطی فراهم ساخته است تا وجود اقلیت‌ها و مهاجران را تهدید هویتی برای جامعه خود به حساب آورد، به ویژه مسلمانان که دارای جمعیت قابل توجهی هستند. راست افراطی می‌کوشد موضوع جرم و جنایت را در چارچوب‌های قومی مانند مهاجران و مسلمانان و به عنوان تهدیدی امنیتی به تصویر بکشد. بسیج علیه ساخت مساجد نیز یکی از موضوعات کلیدی در میان گروه‌های مختلف از پوپولیست‌های جناح راست تا نئونازی است (نویدنیا، ۱۳۸۲: ۱۵۶). مسئله پیوند مهاجرت- تروریسم در دهه‌های اخیر از گرایش‌های به رادیکالیسم سرچشمه می‌گیرد، در واقع گرایش به رادیکالیسم اسلامی از سوی برخی مسلمانان افراطی در اروپا (متولدین اروپا یا مهاجرین جدید) و پیوستن به گروه‌های تروریستی که اروپا را بیش‌ازپیش در معرض خطرات و آسیب‌های امنیتی جدی قرار داده است سبب شده تا امروزه وحشت از شمار افرادی که از اروپا به هدف پیوستن به گروه تروریستی داعش به سوریه و عراق مهاجرت کرده‌اند بسیار بیشتر از امریکا باشد. این مسئله به معنی این است که اروپا تهدیدات جدی را در رابطه با تروریسم وطنی، به‌ویژه از زمانی که آن‌ها به کشورهاشان در اروپا بازمی‌گردند را متحمل خواهد شد. نمونه بارز آن حملات تروریستی ۳۱ نوامبر ۲۰۱۵ پاریس (با ۲۹۱ کشته) است که توسط کسانی انجام شد که برخی از آن‌ها با تابعیت فرانسوی به داعش در سوریه پیوستند و همراه با آوارگان سوریه از مسیر یونان به اروپا بازگشتند و مرتکب این جنایت خونین شدند و یا عاملان بمب‌گذاری مارس ۲۰۱۶ که ده‌ها کشته و زخمی برجای گذاشت. این تروریست‌ها دو برادر از شهروندان بلژیکی به نام‌های خالد و ابراهیم البکراوی^۱ بودند. مهم‌ترین رویداد از این دست که خطر جهادیان

^۱ khalid & ibrahim al bikravi

برای امنیت اروپا را بیش از پیش آشکار نمود، در تاریخ ۷ ژانویه ۲۰۱۵ در پاریس روی داد که در جریان آن دو برادر به نام‌های سعید و شریف کواشی^۱ وارد دفتر نشریه فکاهی شارلی ابدو^۲ در محل یازدهم پاریس شدند و با شلیک گلوله ۱۲ نفر را به قتل رسانده و تعدادی دیگر را مجروح کردند. مسئولیت این واقعه را سازمان القاعده در شبه‌جزیره عربی دو روز بعد در تاریخ ۹ ژانویه بر عهده گرفت (Independent, 2015). بدین ترتیب با اقدامات دولت و مسئله جرم و جنایت به‌عنوان یک عامل اجتماعی در گسترش طیف راست افراطی که به دنبال بهره‌برداری سیاسی از مسائل امنیتی و مهاجرت بودند نیز مؤثر افتاد. این مسئله خصوصاً در افزایش میزان حمایت از راست افراطی در فرانسه به چشم می‌خورد. با افزایش آمار جرم و جنایت در اروپا احزاب راست افراطی نشانه اتهام را به‌سوی اقلیت‌ها و مهاجران برده شد و احزاب اصلی را به ناتوانی در فراهم کردن امنیت شهروندان متهم کرده است (O Neill, McCrery, 2006:260). مارین لوپن برخلاف ترامپ که شعارش تأکید بر اتحاد و بازگرداندن قدرت به آمریکا بود، مارین لوپن وعده‌اش به مردم فرانسه این بود که او دوباره فرانسه را به کشوری امن تبدیل می‌کند، با تأکید بر این مهم که فرانسه و فرانسوی‌ها دیگر امن نیستند... او ابراز می‌کند که اسلام بنیادگرا باید از بین برود؛ فرانسه باید سازمان‌های اسلام‌گرا را غدغن و مساجد رادیکال را ببندد و خارجی‌هایی که ترویج نفرت روی خاک و سرزمینمان می‌کنند، بیرون انداخته شوند؛ به‌ویژه مهاجران غیرقانونی (Nytimes, 2015). بطور کلی مسئله هویت از دو بعد از طرف احزاب راست افراطی امنیتی شده است. هویت به معنای برهم زنده توازن هویت اجتماعی و دوم هویت به عنوان عامل ناامنی اجتماعی. راست افراطی می‌کوشد از یک سو

¹ saeed& sharif kobashi terrorism

² charlie hebdo

نشان بدهد که مهاجرت عامل اصلی افول هویت ملی است و از طرف دیگر با نسبت دادن جرم و جنایات یا بزرگنمایی جرائم مرتبط با مهاجران به امنیتی سازی مهاجرت می پردازد. بنابراین حتی ارزش‌هایی مانند حمایت از قانون اساسی یا حقوق اقلیت‌ها در بیان اراده عمومی یا توده‌ای توسط پوپولیست‌ها رد می‌شود یا در بهترین حالت جزء نگرانی‌های ثانویه قرار می‌گیرد. از این رو، راست افراطی با دامن زدن به تهدید مهاجرت و اسلام‌ستیزی سعی می‌کند نشان بدهد کشور آنها در معرض تهدید هویتی قرار دارد و با جلب نظر مردم به این مسئله، برای پیروزی در انتخابات از آن بهره‌برداری سیاسی می‌کنند. گسترده شدن و مقبولیت یافتن فعالیت احزاب راست افراطی در هلند، ایتالیا، آلمان، یونان، مجارستان، لهستان و سوئیس نشان می‌دهد که ارزش‌های سنتی اروپا همچون حقوق بشر، تکثرگرایی، مدارا و امنیت فردی، شکننده شده است و در مقابل شعارهای هویتی و ناسیونالیستی جایگزین آن شده است.

اقتصاد و راست افراطی

اگرچه رابطه جدی میان گسترش راست افراطی و بروز بحران اقتصادی وجود ندارد چراکه این احزاب در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ ظهور پیدا کردند که در دوران قبل از بحران اقتصادی بود؛ اما احزاب و جنبش‌های راست افراطی، معمولاً از مشکلات و معضلات اقتصادی برای پیشبرد اهداف و موفقیت‌های خود بهره می‌گیرند و سعی در تثبیت و نهادینه کردن ایده‌هایشان دارند. راست افراطی می‌کوشد از رکود اقتصادی و بحران توزیع منابع در راستای تثبیت گفتمان خودکام بردارد و برنامه‌ها احزاب حاکم در قدرت را ناکارآمد و عامل تشدید وخامت اوضاع کنونی توصیف کند و از توزیع نابرابر منابع به نفع

مردم بومی انتقاد کرده و حضور پر تعداد مهاجران را عامل مهمی در این راهبرد می‌داند و از سیاست‌های اتحادیه اروپا بلاخص به سبب مهاجرت آسان نیز انتقاد می‌کند. در مواجهه با مشکلات اقتصادی سریع‌ترین و کاراترین اقدام سنتی، با هدف بازایی رقابت‌پذیری خارجی، کاستن از ارزش پول ملی خود در برابر ارزهای خارجی است و درحالی‌که داخل یک اتحادیه پولی کشورهای عضو قادر به کاستن از ارزش پول خود در برابر شرکای تجاری‌شان نباشند، ضرورت انجام اصلاحات در بازار نیروی کار بوجود می‌آید. به این ترتیب این کشورها مجبور به مقابله با اتحادیه‌های کارگری بوده و می‌بایست سطوح دستمزد اسمی در سطح بنگاه‌ها با بهره‌وری کارگران متناسب باشد که در اغلب موارد موجب کاستن از دستمزدهای اسمی خواهد شد که به همراه خود آشوب‌های کارگران و اتحادیه‌ها را به دنبال دارد (ابراهیمی، ۱۳۹۱: ۱۸۳). بحران مالی و اقتصادی اروپا در ۲۰۰۸ با عوارض و پیامدهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی به هم پیوسته‌ای همراه بوده است. در اولین و شاید مهم‌ترین پیامد بلافصل این بحران باید به وجود «شکاف» در داخل و میان اعضای اتحادیه اروپا اشاره کرد. در داخل اعضای بحران‌زده مسئله این است که کدام طبقات اجتماعی و بر اساس چه سنجه مالیاتی باید بار بدهی دولت‌ها را به دوش بکشند و مالیات بیشتری را از محل درآمدهای خود به خزانه دولت واریز کنند؟ آیا افزایش‌های مالیاتی باید شامل تمامی طبقات اجتماعی شود یا تنها بخش کوچکی از شهروندان که همان قشر ثروتمند جامعه هستند، باید پذیرای این بار اضافی باشند؟ تشدید این فشارها و مطالبات در قالب اعمال انواع رژیم‌های ریاضت اقتصادی خود با اعتراضات گسترده‌ای از سوی شهروندان اروپایی مواجه گردیده است. از سوی دیگر، منتقدین سیاست‌های ریاضتی بر این باورند اعمال این گونه رژیم‌ها که مورد تأکید نو لیبرال‌ها است، الزاماً رشد

اقتصادی را در پی نخواهد داشت. بر اساس گزارش اخیر که از سوی صندوق بین‌المللی پول منتشر شده است، ۱ درصد کاهش هزینه‌های عمومی، ۱/۵ درصد آهنگ رشد اقتصادی را کندتر خواهد کرد، اما شکافی که میان اعضای اتحادیه اروپا است به نظر عمیق‌تر و مهم‌تر از شکاف داخلی است. در یک سو، کشورهای بحران‌زده و بدهکار هستند که معتقدند از همان ابتدای راه‌اندازی یورو، این پول در خدمت اقتصادهای پیشرفته اروپایی از جمله آلمان جهت توسعه صادرات خود به ضرر کشورهای جنوب بوده است و لذا این کشورها به‌جای اعمال فشارهای یک‌طرفه بر اعضای مقروض جهت اجرای رژیم‌های ریاضتی، بهتر است خود با اعطای وام و کمک‌های مالی بیشتر به این دسته از کشورها در رفع بحران مالی و اقتصادی کنونی بکوشند (میرفخرایی، ۱۳۹۴: ۲۱۵). پیامد دیگر بحران ظهور و تقویت جریان‌های راست افراطی و تا حدودی چپ افراطی که جملگی رویکرد انتقادی به همگرایی اروپا دارند، در عرصه سیاست داخلی اعضای اتحادیه اروپا است. رأی‌دهندگان با نكوهش دولت‌های خود به‌واسطه انفعال در مقابل بحران به وجود آمده گرایش تدریجی به سوی احزاب افراطی می‌آورند. اگرچه این روند فراگیر و عام نیست، لیکن آهنگ رشد آن در برخی از اعضای اتحادیه به صدا درآمده است. از این رو، هم‌اکنون ما شاهد پیدایش گفتمان‌های بیگانه‌هراسی، مهاجرستیزی، اتحادیه‌گریزی، ملی‌گرایی افراطی در سپهر جوامع اروپایی هستیم. در حقیقت احزاب ملی‌گرا در کشورهای اروپای شمالی چون سوئد، دانمارک، فنلاند و نروژ تلاش دارند تا از طریق نقد بی‌پایان سیاست‌های مهاجرتی دولت‌های خود به جلب آراء و حمایت‌های عمومی بپردازند. چنانچه آراء شهروندان به این احزاب به‌مرور افزایش یابد در آن صورت آنان خواهند توانست بر سیاست‌های اروپایی دولت‌های خود خصوصاً ملی‌گرا اساساً رویکرد

منفی و بدبینانه به اتحادیه اروپا دارند. آن‌ها اغلب دولت‌های خود را تحت فشار قرار داده‌اند که یا از اتحادیه خارج شوند و یا همکاری خود را در درون اتحادیه کاهش دهند. در اروپای جنوبی اوج‌گیری احزاب افراطی به مراتب چشم‌گیرتر بوده است. با افزایش آراء انتخاباتی جریان‌های راست و چپ افراطی در کشورهای یونان، فرانسه و ایتالیا که جملگی نگرشی انتقادی به روندهای کلی همگرایی اروپایی دارند، این امکان قوت گرفته است که در صورت تداوم بحران اقتصادی کنونی اقبال شهروندان اروپایی به این احزاب فراگیرتر شود (همان، ۲۱۶). بنابراین، اقتصاد از مهمترین فاکتورهایی است که احزاب راست افراطی سعی دارند تا با تاکید بر آن برای موفقیت در انتخابات خود از آن بهره‌جویند. انتقاد از سیاست‌های ریاضت اقتصادی دولت و عدم پاسخگویی باعث گردید تا رأی دهندگان با تمایل به حزب راست افراطی مهاجران را تهدید اقتصادی بر علیه خود ببینند و بدین ترتیب در انتخابات با رأی دادن به احزاب راست افراطی سخت‌ترین ضربه را به دولت بزنند.

موفقیت انتخاباتی احزاب راست افراطی

احزاب دست راستی با استفاده از بحران مهاجرت، نابرابری اقتصادی، سرخوردگی از اتحادیه اروپا و وجود احساس از هویت گم شده ملی توانسته‌اند در انتخابات ملی به موفقیت‌های قابل توجهی برسند. در واقع، این احزاب از طریق اشکال جدیدتر ارتباطات توانسته‌اند با شهروندان ناامید از سیاست سنتی و نمایندگانشان ارتباط برقرار کنند و با عرضه سیاست آزادسازی در مقابل سیاست نهادینه شده پراگماتیسی، توجه بخشی از شهروندان و افکار عمومی را به خود جلب کنند. ترکیبی از وعده‌ها و شعارهایی عوام‌فریبانه نظیر دموکراسی کامل و حقیقی، حاکمیت مردم، نجات مردم و دموکراسی از تهدیدهای

ساختگی، گفتار شدید خصمانه در قبال احزاب حاکم و سیاست‌های آنها و محدود کردن مهاجرت و ورود مهاجران، تبلیغات انتخاباتی آنها را شکل می‌دهد (اشرف نظری و سلیمی، ۱۳۹۴: ۱۶۰). این احزاب در سال‌های اخیر موفقیت‌های قابل توجهی به دست آورده‌اند. به عنوان مثال، حزب آزادی در هلند موفق شد در انتخابات ۱۵ مارس ۲۰۱۷ رتبه دوم را به دست بیاورد. این حزب توانست با فشار آوردن بر احزاب دیگر، این احزاب را نیز به اتخاذ مواضع تند در قبال موضوع مهاجرت وادار کند. نوربرت هوفر^۱ از حزب آزادی اتریش نیز در انتخابات ریاست جمهوری اتریش توانست در آوریل ۲۰۱۷ با ۳۵/۱ درصد به دور دوم رقابت‌های ریاست جمهوری برسد. هر چند در دور دوم انتخابات شکست خورد. در مجارستان نیز حزب جوبیک^۲ که حزبی مهاجر ستیز و پوپولیست است توانست در انتخابات پارلمانی مجارستان در سال ۲۰۱۴، ۲۰ درصد آراء را به خود اختصاص دهد و رتبه سوم را برای خود کسب کند. این حزب خواستار برگزاری رفراندوم در مورد عضویت در اتحادیه اروپا و پایان ممنوعیت در خصوص موضوع‌های ممنوعه‌ای همچون تلاش اسرائیل صهیونیست برای تسلط بر مجارستان و جهان شد (New York Times, 2017).

جوبیک همچون خواستار افزایش بودجه‌ای کشور برای مجاری‌های اصلی است که در خارج از مجارستان زندگی می‌کنند و همچنین تشکیل یک وزارتخانه برای حمایت از این گروه‌ها است. در سوئد نیز حزب دموکرات که یک حزب دست راستی است توانست در انتخابات سپتامبر سال ۲۰۱۴، ۱۳ درصد آراء را به دست بیاورد. این در حالی است که این حزب در انتخابات سال ۲۰۰۶ فقط ۲/۹ درصد آراء یعنی ۴۹ کرسی از ۳۴۹ کرسی پارلمان را به دست آورده بود. این حزب نیز خواستار محدودیت شدید ورود مهاجران،

^۱ Norbert Hofer

^۲ Jobbik, the Movement for a Better Hungary

مخالف پیوستن ترکیه به اتحادیه اروپا و برگزاری همه‌پرسی در مورد عنایت در اتحادیه اروپا است. مارین لوپن رهبر جبهه ملی نیز توانست در انتخابات ریاست جمهوری فرانسه در سال ۲۰۱۷ در دوره اول به پیروزی برسد. لوپن در فوریه ۲۰۱۷ فعالیت انتخابات خود را با هشدار نسبت به دو مفهوم آغاز کرد: جهانی شدن و اسلام‌گرایی. در آلمان نیز حزب دست راستی جایگزینی برای آلمان^۱ که چهار سال پیش در جریان جنبش اعتراض بر ضد پول واحد اروپایی شکل گرفت، توانست ۲۵ درصد آراء را در انتخابات ایالتی آلمان و در سال ۲۰۱۶ به دست بیاورد و به نوعی سیاست‌های این کشور را به چالش بکشد. البته این حزب در انتخابات سراسری سال ۲۰۱۳ شکست خورده، زیرا نتوانست ۵ درصد معیار برای ورود به پارلمان را کسب کند. این حزب نیز ضد اتحادیه اروپا و نهادهای اروپایی است. در برنامه‌های این حزب آمده است که اسلام به آلمان تعلق ندارد و خواستار ممنوعیت ساخت مسجد است (New York Times, 2017). در جدول زیر عملکرد احزاب دست راستی اروپایی در انتخابات کشورهای اروپایی مورد بررسی قرار گرفته است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

¹ Alternative for Germany (German: Alternative für Deutschland, AfD)

عملکرد احزاب دست راستی در انتخابات کشورهای اروپایی

کشور	حزب	نام اختصافی	۲۰۰۹	تعداد کرسی	سال ۲۰۱۴	تعداد کرسی
اتریش	حزب آزادی اتریش	FPO	۱۲,۷۱	۲	۱۹,۷	۳
	ائتلاف برای آینده اتریش	BZO	۳,۵۷	۱	۰,۳۷	۰
بلژیک	مفعت قلمیش ما	VB	۹,۸۵	۲	۳,۱۳	۱
بلغارستان	حمله	ATAKA	۱۱,۹۶	۲	۲,۹۷	۰
قبرس	جبهه ملی مردمی	ELAM	۰,۲۲	۰	۲,۳۹	۰
دانمارک	حزب مردم	DF	۱۵,۲۸	۲	۲۶,۶	۳
فنلاند	فناوردی های حقیقی	TRUE FINNS	۹,۷۹	۱	۱۲,۹	۲
فرانسه	جبهه ملی	FN	۶,۲۳	۲	۲۳,۹	۱۳
آلمان	حزب جدید جمهوری خواه	NDR	-	۰	۱	۱
یونان	طلوع طلایی	GOLDEN DAWN	۰,۵	۰	۹,۳	۳
	حزب انقلاب خلق لائوس	LAOS	۷,۱۳	۲	۲,۷	۰
مجارستان	جنبش مجارستان بهتر	Jobbik	۱۳,۷۷	۲	۱۳,۶۸	۳
ایتالیا	لیگ شمال	LEGA NORD	۱۰,۲	۹	۶,۲	۵
هلند	حزب آزادی	PVV	۱۶,۹۷	۳	۱۳,۲	۳
اسلواکی	ایس این ایس	SNS	۵,۵۶	۱	۳,۶۱	۰
سوئد	حزب دمکرات	SD	۳,۲۷	۰	۹,۷	۲
رومنی	بی آرام	PRM	۸,۶۶	۳	۲,۷	۰
انگلیس	حزب استقلال پادشاهی متحد	UKIP	۶,۳	۲	۱,۰۹	۰
	حزب ملی بریتانیا	BNP	۱۶,۰۹	۱۳	۲۶,۷۷	۱۳

(TheConversation.com)

همچنین در انتخابات اخیر آلمان حزب راستگرای آلترناتیو برای آلمان (Afd) برای نخستین بار از زمان جنگ جهانی دوم با کسب درصد آرای لازم به پارلمان این کشور راه می‌یابد. این حزب در سال ۲۰۱۳ به عنوان حزبی ضد یورو، واحد پول اروپایی، تأسیس

شد، اما بعداً به حزبی تبدیل شد که با مخالفت با مهاجرت و ضدیت با اسلام شناخته می‌شود Afd در حال حاضر در ۱۳ پارلمان محلی از ۱۶ ایالت آلمان نماینده دارد (BBC, 2017). بنابراین، با بررسی میزان موفقیت احزاب راست افراطی در سال‌های اخیر می‌توان به ارتقا جایگاه آنان در نظر مردم اذعان داشت. تعصب و دشمنی با ارزش‌های سیستم و ترس از وقوع بحران‌های آتی سبب شده است تا این احزاب در نظر مردم مقبولیت بیشتری کسب کنند. بحران مهاجرت در اروپا نیز فرصتی برای این احزاب فراهم کرد تا بتوانند با بیان اینکه سیاست درهای گشوده به روی بیگانگان عامل اصلی مشکلات کشور است رشد و موفقیت قابل توجهی در انتخابات بدست آورند.

نتیجه‌گیری

سال‌های ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۰ برای احزاب راست افراطی با موفقیت‌های قابل توجهی همراه بود. موفقیت انتخاباتی این احزاب نشان می‌داد که احزاب راست افراطی به‌عنوان احزاب جدی در عرصه سیاست وارد شده‌اند. گرچه کسانی آن‌ها را با مکاتب فاشیستی سال‌های دهه ۱۹۳۰ مقایسه می‌کردند، ولی تفاوت عمده در نتایج انتخابات و حمایت گسترده مردم در انتخابات است. در حالی که راست‌گرائی تندرو دهه ۱۹۳۰ مورد بی‌اعتنایی و حتی منفور جامعه بود، اما جریان انتخابات در سال‌های پس از ۱۹۸۰ از اقبال راست افراطی و پیروزی‌های گسترده‌ی آن خبر می‌دهد. در این بین میزان موفقیت این احزاب در کشورهایی نظیر فرانسه، بریتانیا، دانمارک و اتریش شگفتی‌آفرین است. موفقیت این احزاب در یک انتخابات سراسری در شرایطی است که شعارهای دمکراسی و آزادی مذهب و اندیشه در جوامع اروپایی بخش بزرگی از فرهنگ اروپایی را به خود اختصاص

داده است. راست افراطی به دلایل متفاوتی به موفقیت رسیده است که می‌توان به بحران امنیتی، هویتی و اقتصادی اشاره داشت. در شرایطی که در بعضی کشورها نظیر اسپانیا، پرتغال و ایرلند شرایط اقتصادی وخیم‌تری نسبت به فرانسه داشته‌اند، ولی راست افراطی در این کشورها هیچ‌گونه موفقیتی کسب نکرده است. از این رو، به نظر می‌رسد علت اصلی این پیروزی در فرانسه، نارضایتی مردم از احزاب اصلی است و می‌توان گفت در خلأ ناشی از عدم وجود یک اپوزیسیون واقعی و در شرایطی که چپ و راست سنتی در بسیاری از سیاست‌ها مشابه هم عمل می‌کنند، شرایط مناسبی برای احزاب راست افراطی فراهم شده است. مسئله مهاجرت از مهم‌ترین دلایل قدرت‌یابی احزاب راست افراطی اروپا است که سبب شد تا نه تنها مشکلات کشورها به مهاجران گره بخورد، بلکه در کل می‌بایست پیروزی احزاب راست افراطی را ناشی از افزایش گرایش‌های ملی‌گرایانه دانست. درعین حال احزاب نژادپرست و نونازی مانند «طلوع طلایی یونان» و حزب سوسیال‌دمکرات آلمان یا «جویک» مجارستان توانستند کسانی را به سوی خود جلب کنند که هیچ‌گونه رابطه تشکیلاتی و وابستگی ایدئولوژیکی به آن‌ها ندارد و رأی آن‌ها فقط رأی اعتراضی به احزاب جریان اصلی و ابراز مخالفت با سیاست‌های حاکم به شمار می‌رود. افزایش سردرگمی هویتی ناشی از مهاجرت از غرب آسیا نیز باعث نگرانی در طیف متوسط و کارگران شده است و احزاب راست توانسته‌اند با مطرح ساختن بحران هویتی ناشی از افزایش جمعیت بیگانگان و سیل مهاجران بتوانند برای خود موفقیت‌های قابل توجهی را کسب کنند. در کل، عمده‌ترین ویژگی‌های جریان راست افراطی اروپا را در مسئله مهاجران می‌توان در ضدیت با ساختار حاکم و احزاب جریان اصلی برای پذیرش مهاجران، مخالفت با چند فرهنگ‌گرایی و تأکید بر فرهنگ و ارزش‌های ملی، بومی‌گرایی

و اسلام‌ستیزی، یهودستیزی و کولی‌هراسی و از همه مهم‌تر مخالفت با صرف هزینه‌های ملی برای مهاجران و ایجاد فرصت‌های اقتصادی برای آنان دانست. با توجه به اینکه این احزاب از حاشیه به متن آمده‌اند و توانسته‌اند در عرصه‌های مختلف سیاسی و اجتماعی نقش تأثیرگذاری داشته باشند، می‌توان پیش‌بینی کرد که این احزاب نسبت به گذشته از اقبال بیشتری برای کسب موفقیت‌های انتخاباتی برخوردار خواهند شد.



منابع

- (ابراهیمی، ایلناز (۱۳۹۱). «بحران یورو؛ ریشه‌های پیدایش و سناریوهای آینده دردهای ریاضت اقتصادی»، فصلنامه تازه‌های اقتصاد، بهار، شماره ۱۳۵، صص ۱۸۳-۱۸۷.
- (ابراهیمی، نبی الله (۱۳۸۶). «تاملی بر مبانی و فرهنگ مکتب کپنهاگ»، فصلنامه سیاست خارجی، تابستان، شماره ۸۲، صص ۴۳۹ تا ۴۵۸.
- (بهزاد، احمدی لفورکی، (۱۳۹۲). «گردش به‌راست: احزاب و گفت‌وگوهای راست افراطی در اتحادیه اروپا»، در کتاب اروپا (۱۲)، ابرار معاصر، صص ۳۵-۸۷.
- (بوزان، باری و الی ویور و پاپ دووید (۱۳۹۲). چهارچوبی تازه برای تحلیل امنیت، ترجمه علیرضا طیب، چاپ دوم، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- (بوزان، باری (۱۳۸۷). مرم، دولت‌ها و هراس، پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- (پیروز، ایزدی (۱۳۹۲). «نگاهی به جریان‌های سیاسی اصلی در فرانسه: نوسان بین دو قطب»، ابرار معاصر، در کتاب اروپا (۱۲)، صص ۳۲۳-۳۷۹.
- (پوراسمعیلی، نجمه (۱۳۹۰). «ترس اروپا از اسلام به نام دفاع از هویت: پیامدهای منفی برای مسلمانان»، مرکز بین‌المللی مطالعات صلح، قابل دسترس در: /ترس-اروپا-از-اسلام-به-نام-دفاع-از-هویت-پ-<http://peace-ipsc.org/fa>.
- (درخشه، جلال و حسینی فائق، سید محمدمهدی (۱۳۹۱). «ابعاد اسلام هراسی در بریتانیا پس از یازده سپتامبر»، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، سال نهم، شماره ۲۸، صص ۲۷۵-۲۹۹.
- (دهشیری، محمدرضا، قاسمی، روح‌الله (اشکان)، (۱۳۹۵). خیزش راست افراطی و تاثیر آن بر آینده مسلمانان در اروپا؛ تهران: نشر وزارت خارجه.
- (عبدالله خانی، علی (۱۳۸۹). نظریه‌های امنیت، تهران: موسسه ابرار معاصر، چاپ دوم.
- (شیهان، مایکل (۱۳۸۸). امنیت بین‌الملل، ترجمه سید جلال دهقانی فیروز آبادی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- (مجید، بزرگمهری (۱۳۹۴). «احزاب راست در اروپای امروز و روند همگرایی»، در کتاب اروپا (۱۱)، تهران: موسسه ابرار معاصر.

- (مجیدی، محمدرضا و حاتم زاده، عزیز الله (۱۳۹۵). «قدرت‌یابی گروه‌های راست افراطی در اروپا؛ علل و پیامدها»، فصلنامه سیاست، دوره ۴۶، شماره ۲، تابستان. صص ۴۴۱-۴۵۵
- (محمدنیا، مهدی (۱۳۹۵). «مهاجرت و رادیکالیسم در اتحادیه اروپا»، فصلنامه روابط خارجی، سال هشتم، شماره دوم، تابستان، صص ۵۷-۸۶
- (مولایی، عبدالله (۱۳۸۷). «مهاجرت و سیاست هویت محور اروپایی»، فصلنامه سیاست خارجی، بهار، شماره ۸، صص ۳۹-۶۶.
- (میرفخرایی، سید حسن، اتحادیه اروپا و بحران مالی: روندها و چشم‌انداز، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، ۱۳۹۴، شماره ۳۱، صص ۱۹-۴۰.
- (نظری، علی اشرف و برهان سلیمی (۱۳۹۵). «پوپولیسم راست افراطی در دموکراسی‌های اروپایی»، فصلنامه دولت پژوهی ۱، ۴، صص ۱۵۷-۱۸۵.
- 18) BBC. (2014, April 23). Tony Blair: 'West should focus on radical Islam'.. Retrieved from bbc: <http://www.bbc.com/news/uk-politics-27122008>
- 19) BBC. (2015, sep 10). Retrieved from bbc: [http://www.bbc.com/persian/world/2015/09/150910_130_migrants_lauren ce peter](http://www.bbc.com/persian/world/2015/09/150910_130_migrants_lauren_ce_peter)
- 20) BBC. (2017, SEP 24). Retrieved from BBC: <http://www.bbc.com/persian/world-41377055>
- 21) BILGIC, A. (2006). SECURITIZATION OF IMMIGRATION. Department of Political Science.available at: <http://lup.lub.lu.se/student-papers/record/1325517/file/1325518.pdf7>
- 22) Bolin NiklasL, i. G. (2014). Do Anti-immigration Parties Matter? The Case of the Sweden Democrats and Local Refugee Policy. Nordic Political Science Association, Doi: 10.1111/1467-9477.12031
- 23) Greven, T. (2016, may). thr rise of right-wing populism in europe and the united states. 4.
- 24) <https://www.easo.europa.eu/sites/default/files/public/EASO-Annual-Report-2014.pdf>
- 25) Independent. (2015, JANUARY 7). Charlie Hebdo shooting: At least 12 killed as shots fired at satirical magazine's Paris office. Retrieved from Independent: <http://www.independent.co.uk/news/world/europe/charlie-hebdo-shooting-10-killed-as-shots-fired-at-satirical-magazine-headquarters-according-to-9962337.html>

- 26) Mayer, N. (2013). from jean-marie to marine le pen: eletroal change on the far right. parliamentary affairs, 160-178. doi:doi:10.1093/pa/gss071
- 27) Mcguinness, R. (2016, nov 4). Shock poll shows one Third of French Think Right-winger Marine Le Pen would save country. Retrieved from express: <http://www.express.co.uk/news/world/728925/Marine-le-pen-french-national-poll-immigrants>
- 28) Nytimes. (2015, november 14). Paris Attacks: The Violence, Its Victims and How the Investigation Unfolded. Retrieved from Nytimes: <https://www.nytimes.com/live/paris-attacks-live-updates/le-pen-the-french-are-no-longer-safe/>
- 29) Perrineau, P. (2016, 09 19). Europeans and the Migratory Issue. Retrieved from robert-schuman.eu: <https://www.robert-schuman.eu/en/european-issues/0403-europeans-and-the-migratory-issue>
- 30) Sean O Neill and Daniel McGrory, (2006). The Suicide Factory: Abu Hamza and the Finsbury Park Mosque (London: Harper Perennial, 2006), p. 260. shots-fired-at-satirical-magazine-headquarters-according-to-reports-9962337. html.
- 31) Schmid, M. (2007). THE CONCEPT OF COMPREHENSIVE SECURITY: A. MONTEREY, CALIFORNIA: NAVALPOSTGRADUATESCHOOL, available at: www.dtic.mil/dtic/tr/fulltext/u2/a475775.pdf
- 32) Stockemer, d. (2017). the success of radical right-wing parties in western european. contemporary eiropean studies. doi:http://dx.doi.org/10.1080/14782804.2016.1198691
- 33) STONE, M. (2009). Security According to Buzan: A Comprehensive Security Analysis. SECURITY DISCUSSION PAPERS SERIES 1: Groupe d Etudes et d Expertise Scurit, et Technologies GEST-2009
- 34) Theconversation. (2014, MAY 28). Hard Evidence: how much power can the far right wield in European Parliament? Retrieved from Theconversation: <http://theconversation.com/hard-evidence-how-much-power-can-the-far-right-wield-in-european-parliament-27142>
- 35) Theguardian. (2014, February 16). British jihadism in Syria poses lasting problem for UK security, says minister. Retrieved from theguardian: <https://www.theguardian.com/uk-news/2014/feb/16/british-jihadism-syria-uk-security-minister>